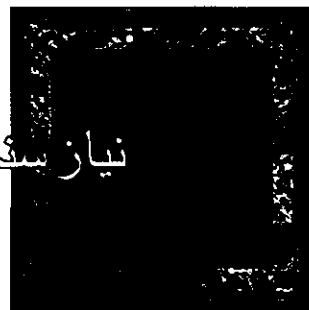


معیارهای نیازسنجی در فرهنگ قرآنی^۱ مجتبی فیضی^۲



(از ص ۱۰۳-۱۱۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱/۲۷

چکیده

دین به عنوان یگانه منبع ارائه نیازهای صادق آدمی در تمامی دورانها و ابزار دستیابی انسان به سعادت دنیا و آخرت، راهکارها، مبانی و محورهای را جهت تنظیم و تنسيق حیات ارائه کرده است که تنها با توجه به این شاخصها می توان از زندگی سالم و متعادل برخوردار شد. در این مقاله پس از ارائه تعریف نیاز، تقسیم آن به کاذب و صادق و تبیین مرز میان نیاز صادق از کاذب در قرآن، شماری از اصول ثابت که از اهمیت خاصی در قرآن برخوردارند مورد مطالعه قرار می گیرد و سرانجام به نقش آگاهی در مسیر تعالی آدمی در به عنوان شرط لازم وصول به کمال اشاره می شود. **کلید واژه ها:** نیازهای کاذب - نیازسنجی در قرآن - تفسیر موضوعی قرآن - نیاز و تکامل.

۱- این مقاله با مشاوره و راهنمایی دکتر سید هاشم گلستانی اسناد دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان تألیف گردیده است.

این تحقیق به عنوان پژوهشی مسأله محور به تبیین و توجیه نیازهای انسان در مسیر تکامل می پردازد و امید می رود در پایان بتواند پاسخهای خردمندانه ای برای پرسشهای ذیل ارائه نماید: منظور از نیاز چیست؟

انواع و اقسام آن کدامست؟

نسبت میان دین و تأمین نیازهای انسان چیست؟

آیا تعالیم اسلام در مسیر تأمین انواع نیازها و بویژه نیازهای زیستی و طبیعی الگو و راهکار مشخصی ارائه می نماید؟

معیارهای آموزه های اسلام جهت تأمین صحیح نیازها کدامند؟

نقش آگاهی و عمق بخشیدن به دانسته ها در مسیر تعالی آدمی در سطح خواسته و نیازها چیست؟

امروزه توسعه دانش ارتباطات و تکنولوژی به رغم برکات وافر که به ارمغان آورده، موجب سردرگمی نیز شده است. توسعه روز افزون امکانات، علوم، فناوریهای نوین و... قدرت تشخیص آدمی و گزینش راه صحیح زندگی را با مشکل مواجه نموده و انسان را در میانه کلاف بی ابتدا و انتهائی قرار داده است که یافتن آغاز و انجام آن دشوار جلوه می کند. از این رو بر آنیم معیارهای دینی و اصیلی ارائه کنیم تا با مبنا قرار دادن آنها بتوان به قدرت تشخیص صحیحی دست یافت و در پرتو آن به تجربه حیات طیبه نزدیک گشت.

بیان مفاهیم

بسیاری از مفاهیم واضح و مستغنی از تعریف اند غالباً فرد با اندک تأملی آنها را در می یابد. نیاز از جمله این مفاهیم است.

با این همه برخی به تعریف واژه نیاز پرداخته اند:

« نیاز به معنای حالتی درونی است که سبب می شود نتیجه یا پیامد خاصی جالب به نظر برسد» (پیروز، ۱۴۱) - انگیزه ها گاهی اوقات به نیازها، خواسته ها، کششها و یا طپشهای درونی یک فرد تعبیر می شوند. (همانجا) - حالت کمبود یا فقدان در موجود زنده مانند نیاز به غذا که

سبب بوجود آمدن حالت گرسنگی در انسان می‌شود (گای، ۴۵۸).

نیازهای کاذب و صادق:

نیازهایی که ضرورتی ندارند را نیازهای کاذب می‌نامند (تورکیلدسن، ۱۶۷) به عبارت دیگر نیازهایی که در مسیر سعادت دنیوی و اخروی انسان قرار ندارند نیازهای کاذبند و نیازهای صادق نیازهایی است که تأمین آنها زمینه وصول به سعادت و رستگاری انسان و بهره‌مندی از حیات طیبه را فراهم می‌نماید، برای هر موجودی اعم از انسان و غیر انسان - هويت مطلوب قانونی و طبیعی وجود دارد که تعیین‌کننده واقعیت اصلی آن موجود در جهان هستی است. لذا هر چیزی که در تحقق آن هويت دخالت داشته باشد و فقدان آن موجب نقص شود، نیاز صادق است به عنوان نمونه لازمه هويت مطلوب قانونی و طبیعی وجود انسان، سلامت و تندرستی است، در نتیجه تندرستی مورد نیاز آدمی است (جعفری، ۱۶۳).

رمز تقسیم نیازها به کاذب و صادق در تبیین معنای واژه انتظار و تفاوت ظریف آن با نیاز نهفته است. انتظار نوعی نیاز متوقعانه است که شخص منتظر را ذی حق قلمداد می‌کند؛ ولی نیاز اعم از اینست که نیازمند، محق باشد یا نباشد (خسرو پناه، ۳۵).

با این بیان روشن است که نیازمند اگر در نیازش صاحب حق باشد نیاز او صادق و واقعی است و اگر محق نباشد نیاز او کاذب است.

آیا احساس نیاز و کمبود در هر زمینه‌ای قرینه‌ای برای واقعی بودن آن تلقی می‌شود؟ و آیا ممکن است فرد دچار حالت نیازمندی واقعی شود اما از درک وضعیت خویش عاجز و ناتوان باشد؟ حق این است که بر اساس قاعده معروف عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود نیافتن و یا عدم آگاهی فرد نسبت به نیازهای وجودی او بمعنای عدم وجود آن نوع نیاز نیست. چه بسا افرادی نیازی را حس می‌کنند که در عالم واقع به صلاح ایشان نیست و در نقطه مقابل نسبت به پدیده دیگری نیازی حس نکنند اما در نهایت عدم تحقیق بمنظور یافتن آن نیاز صادق ضایعات جبران‌ناپذیری را برای فرد به‌مراه داشته باشد همانگونه که در قرآن کریم می‌خوانیم خدای متعال افرادی را به عنوان مفسد معرفی می‌فرماید و تصریح به این مطلب دارد که ایشان از حقیقت

فساد خویش مطلع نیستند، اما این عدم اطلاع به معنای عدم وجود فساد در ایشان نیست بلکه شاید به دلیل همین ویژگی فسادی که دارند از حقیقت آن غافلند «الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون» (البقرة، ۱۲). از این مرحله فراتر اینکه فرد نیاز کاذب خویش را تلقی به صادق و واقعی بنماید و تصورش این باشد که نیاز واقعی او همین است همانگونه که مفسدان علاوه بر عدم درک حقیقت فساد خویش، حال خود را در وضعیت صلاح و اصلاح قلمداد می نمایند «... قالوا انما نحن مصلحون» (البقرة، ۱۱) مانند انسانهایی که تشنگی بر آنها غلبه کرده اما به جهت جراحی که بر بدن ایشان وارد شده، استفاده از آب برای ایشان مضر است در حالیکه زمان غلبه تشنگی توجه به کاذب بودن این نیاز بدن ندارند و لذا آب طلب می کنند اما پزشک حاذق می داند که هر قطره آبی برای این فرد چه ضررهای جبران ناپذیری به همراه دارد و هر جرعه آبی او را یک قدم به مرگ نزدیکتر می کند. لذا حتی اگر مجروح با التماس تقاضای آب کند جهت صلاح خود او به این درخواست اعتنائی نمی کنند و در نهایت نیز این عدم اعتناء بنفع و صلاح خود اوست زیرا زمینه بهبودی جراحی را فراهم می آورد. در جامعه ای که نیازهای اساسی آن باز شناسی نشود و حتی افراد جامعه از فساد حال خویش نیز آگاهی نداشته و به تعبیر قرآن حتی نگاه ایشان به خودشان همچون انسان سالم به خویش باشد و انسانهای سالم را بیمار بدانند روی صلاح را نخواهند دید و در این صورت واژگونی ارزشها حاکم خواهد شد. بنابراین «بایستی میان نیازهای راستین و دروغین انسان فرق نهاد. نیاز انسان نیز همانند فجر گاهی صادق است و گاه کاذب. تنها یک متخصص می تواند مرز بین این دو را از یکدیگر باز شناسد تشخیص دو نوار سیاه و سپید (خیط ابیض و اسود) بر عهده یک افق شناس ماهر است، همانگونه که باز شناختن تشنگی راستین یا ناراست یک بیمار بر عهده پزشک معالج اوست» (جوادی آملی، ۹۹).

اصول سنجش نیاز در قرآن

حفظ هویت اصیل، فطری و واقعی آدمی مبتنی بر حرکت مطابق با اصول تعریف شده پایدار در مسیر سعادت است.

مقررات و احکام دینی براساس قواعدی ساماندهی شده‌اند که فقدان یا اعراض از آنها می‌تواند ضربه جبران ناپذیری بر هویت شخصی و یا جمعی ایمانی و اسلامی وارد آورد. اگر فقر و نیاز، جوهره وجود آدمی را تشکیل می‌دهد و او در مسیر پیمودن راه کمال و سعادت ناگزیر به یافتن راههایی برای پرکردن این خلاء است پس استفاده از معیارها و اصولی که بعنوان خط مشی پیمودن این مسیر لازم است، اجتناب ناپذیر می‌نماید. برخی شاخصهائی که در جهت تأمین نیازهای صادق آدمی بعنوان معیار از آیات قرآن استنباط می‌شود از این قرار است:

الف) حفظ حدود الهی

ب) عزت و کرامت انسانی

ج) الگوپذیری

د) ترجیح اهم بر مهم

بو) کیفیت، دوام و استمرار عمل

ز) خودشناسی

الف) حفظ حدود الهی

... تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون» (البقرة، ۲۲۹).

از جمله اصول و شاخص‌های مطلق در تمامی امور و کلیه مراحل دنیوی پاسداشت و رعایت حرمت حدود و مرزهای الهی است. رعایت حدود الهی یعنی رعایت مرز حق و از حق فراتر نرفتن، شأن مومن تربیت شده مکتب وحی رعایت مرزهای تعیین شده الهی است. «مرزشناسی از مبانی اعتقادی اسلام است و اسلام مجموعه‌ای از مرزهاست و مومن راهرو در مرز؛ هرگز مرزها را نمی‌شکنند و از آنها عدول نمی‌کند. مومن هر سخنی را پذیرا می‌شود اما هرگز از حدود خدا فراتر نمی‌رود، زیرا حرکت در مرزها حرکت در صراط است و در بهشت الهی قدم زدن و خروج از مرزها خروج از صراط است و در جهنم گام نهادن» (دلشاد، ۷۸-۷۹).

«بر مقیاس شرع احکام تکلیفی به پنج قسم تقسیم می‌شود: واجب، مستحب، مباح، مکروه

و حرام. واجب عملی را گویند که انجام آن ضروری است و ترک آن مستوجب عذاب الهی. حرام عملی است که ترک آن ضروری است و فعل آن مستوجب عذاب جهنم است. انجام مستحب موجب جلب پاداش اما ترک آن بلا مانع است. فعل مکروه اگر چه ناپسند است اما برای انجام آن عذابی نیست. مباح یعنی فعلی که بخودی خود هیچیک از عناوین فوق را ندارد و مکلف در فعل یا ترک آن کاملاً آزاد است» (حکیم، ۵۸ - ۶۵).

در مرحله اول رعایت حدود الهی یعنی شناخت نیازها در دائره واجب و حرام. انسانی که ترک واجب نماید یا مرتکب فعل حرامی شود یعنی پای را در تأمین نیازمندیهایش از حدود الهی فراتر نهاده است و از آنجایی که خدای متعال به عنوان خالق و صانع هستی تأمین کننده نیازهای صادق آدمیان است، حرکت فراتر از این مرزها به معنای تأمین نیازی کاذب و دوری از مرتبه تقرب و تکامل به شمار می‌رود. مشکل مقربین غالباً در رعایت مستحبات و ترک مکروهات است. از آنجا که حسنات الابرار سیئات المقربین لذا فعل مکروه برای اینها به منزله تنزل و کاهش مرتبه در بارگاه الهی و ترک مستحب به معنای ترک فضیلت و فعل أرجح موجب فقدان و یا کاهش برخی برکات و الطاف دیگر خدای متعال نسبت به ایشان تلقی می‌شود مانند اهل دلی که به جهت ملازمت شعرا و خواندن شعر در شب از فضیلت نافله شب بازماند. این محرومیت برای اهل توحید گاهی بسیار جانکاه‌تر از محرومیت ناشی از انجام فعل حرام برای شخص عادی تلقی می‌گردد. به دلیل آنکه این فرد گام در مراحل بالاتر کمال گذاشته و لذا انتظار از وی بسیار بیشتر از سایرین است و خود فرد نیز ضریب حساسیت بیشتری در امور معنوی را حائز گشته است.

موضوع مباح که به خودی خود فاقد عناوین چهارگانه دیگر است می‌تواند به فضائی برای تحقق یکی از این عناوین مبدل شود بر این اساس عنایت به اوقاتی که به ویژه بعنوان اوقات فراغت تلقی می‌شود و فرد اختیار انجام هرکاری را دارد اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند زیرا در این فرصتها است که غالباً عقربه نیازمندی‌ها به سوی علائق طبیعی منحرف شده و موجبات انس بیشتر فرد را با مسائل مادی فراهم نموده و این موضوع نه به عنوان علت تامه بلکه می‌تواند زمینه ساز فاصله گرفتن از ارزشهای معنوی تلقی شود. در این موارد تطبیق رفتارها و هنجارها با معیارهای

الهی راهگشا می باشد.

ب) عزت و کرامت انسانی

یکی از پایه های اساسی تربیت، بر عزت و کرامت انسانی استوار است. اگر مکتبی بتواند پیروان خویش را در مسیر اهداف تربیتی بر پایه عزت نفس هدایت نماید امید تأثیر گذاری آن مکتب می رود. در اسلام سرچشمه عزت، خدای متعال معرفی شده و عزت مؤمنان و پیامبر نیز در همین راستا تفسیر صحیح خود را می یابد یعنی «پیامبر و مردم با ایمان به خاطر بندگی او و فرمانبرداری از مقررات او به عزت می رسند و نه بطور مستقل و بریده از پدید آورنده و گرداننده هستی» (طبرسی، مجمع البیان، ۸۸/۶) «... ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین...» (المنافقون، ۸) «خداوند عزیز علی الإطلاق است و هر عزیز دیگری در برابر او ذلیل است زیرا غیر از خداوند همه موجودات ذاتاً فقیر و در نفس خویش ذلیل اند و مالک هیچ چیز برای خود نیستند مگر آنکه خدای متعال از سر رحمت خویش بهره ای از عزت به آنان بخشد» (دلشاد، ۵۳۸).

بر اساس این اصل، مومنان به پیگیری جهت تأمین نیازها و خواسته های خود با عزت نفس ترغیب و از اظهار تذلل و خواری در برابر غیر خدا نهی شده اند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: **أطلبوا الحوائج بعزة الأنفس** نیازمندیهای خود را با عزت نفس طلب نمائید. (نهج الفصاحة، ۶۴). در بیانی دیگر فرمود: **لا ينبغي لمؤمن أن يذلل نفسه** شایسته نیست که مومن خود را ذلیل نماید (هندی، ۲۹/۳). آدمی ناگزیر به زندگی اجتماعی است و همگان به یکدیگر در جنبه های مختلف نیازمندند اما این خواسته ها نباید موجبات حقارت مومن را فراهم آورد. قناعت ورزیدن در زندگی و اتخاذ شیوه های مبتنی بر کاهش نیازمندی به غیر در امور مادی باعث تقویت روحیه عزت گرایی و حفظ کرامت و هویت مطلوب انسانی می شود. بدیهی است در امور معنوی اوج عزت مومن در نهایت تذلل و عبودیت به درگاه الهی معنی می یابد.

ج) الگوپذیری

نیاز به الگو و سرمشق در زندگی از جمله مسائلی است که بویژه در زمینه‌های تربیتی از مهمترین و اساسی‌ترین ملاکها محسوب می‌شود و از امور فطری اصیل به شمار است به آن اندازه که بدون وجود اسوه، آدمی توانایی پیمودن مسیر صعود بسوی غایت هستی خویش را ندارد.

«اسلام برای هدایت انسان‌ها به سر منزل مقصود و سیر از ملک تا ملکوت در قالب کلمات به صورت قرآن ظهور یافته است و در قالب اعمال به صورت اسوه حسنه (پیامبر یا امام)» (دلشاد، ۲۵). اهمیت این موضوع تا حدی است که اگر آدمی به الگوهای صادق در زندگی خویش تأسی نجوید قطعاً در دام نمونه‌ها و الگوهای منفی و کاذب گرفتار آمده به حیرانی و سرگشتگی دچار می‌گردد زیرا بدون الگو نمی‌توان زیست. بر همین اساس، قرآن پیامبر اکرم را به عنوان الگوی نیکو برای مؤمنان معرفی می‌نماید:

«لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة...» (الأحزاب، ۲۱).

قرآن کریم با توجه به اهمیت و جایگاه این موضوع، در آیات متعدد و در جنبه‌های مختلف الگو و نمونه را معرفی می‌نماید: نمونه در کفر و ایمان، نمونه در انفاق، نمونه در تولی و تبری، نمونه در عبادت و عبودیت و نمونه در کسب و کار از این قبیل اند.

به لحاظ رعایت اختصار تنها به دو مورد اکتفا می‌شود:

۱- نمونه در انفاق:

«...و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» (الحشر، ۹) آنان دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند هر چند که خود بدان نیازمند باشند.

«و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و اسیرأ. انما نطعمکم لوجه الله لانیذ منکم جزاء و لاشکورأ» (الانسان، ۸-۹) و طعام را با دوستی آن - با آنکه خود به آن مایلتر و نیازمندترند - به فقیر و یتیم و اسیر می‌خورانند.

و زبان حالشان این است که [برای خشنودی خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم].

۲- نمونه در عبادت و عبودیت:

«كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون. وبالاسحار هم يستغفرون وفي اموالهم حق للسائل والمحروم» (الذاريات، ۱۷-۱۹) اندکی از شب را می خفتند و بیشتر آن را به نماز و عبادت برمی خاستند و سحرگاهان آمرزش می خواستند و در اموالشان برای فقیر و سائل و محروم حقی منظور داشته اند. «به باور پاره‌ای از مفسران منظور این است که: آنان تا سپیده‌دمان نماز می خواندند و آن‌گاه به راز و نیاز و طلب آمرزش از بارگاه خدا می پرداختند» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۲/۲۷).

حضرت علی (ع) ویژگی‌های انسان کامل و الگوی کامل انسانیت را به بهترین بیان مطرح می‌فرماید: «در گذشته برادری دینی^۱ داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود چون دنیای حرام در چشم او بی‌ارزش می‌نمود، و از شکم بارگی دور بود، پس آنچه را نمی‌یافت زیاده روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت و پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود، اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می‌خروشید یا چون مار بیابانی به حرکت در می‌آمد. تا پیش قاضی نمی‌رفت، دلیلی مطرح نمی‌کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌کرد، آنچه عمل می‌کرد می‌گفت، و بدانچه عمل نمی‌کرد، چیزی نمی‌گفت، اگر بر سر دو راهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشید که کدامیک با خواسته نفس نزدیک‌تر است با آن مخالفت می‌کرد پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزش‌های اخلاقی، و با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که بدست آوردن برخی از ارزش‌های اخلاقی بهتر از رها کردن همه است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹)

د) ترجیح اهم بر مهم

آدمی در مسیر زندگی به دلیل وجود صفت اختیار در نهاد خویش و مواجه شدن با راه‌های مختلف، ناگزیر باید دست به انتخاب بزند. اگر گزینه وی حرکت در راه و صراط مستقیم الهی باشد طبعاً در طریق حیات طیبه گام می‌زند اما گاهی با اموری مواجه می‌شود که خویش را بین دو راهی انتخاب بین اهم و مهم و یا مهم و غیر مهم می‌یابد در این صورت عقل و شرع ایجاب می‌نماید که امر اهم بر مهم ترجیح یابد اگر آدمی خویش را مخیر بین تامین نیاز مادی و معنوی

۱- مطابق با نقل بر خ. از شارحان نهج البلاغه برادر دین، حضرت علی (ع)، ابود، بوده است.

یافت باید با ترجیح تأمین نیاز معنوی زمینه تعالی خویش را فراهم آورد. قرآن مجید داستان قوم بنی اسرائیل را مطرح می‌نماید که از خدای متعال موهبتها و خوراکیهای متنوع طلب می‌کردند اما خدای متعال از زبان موسی (ع) در پاسخ ایشان فرمود: «... استبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر...» (البقرة، ۶۱). «ادنی یعنی نزدیک‌تر و پست‌تر، برای نشان دادن کمی ارزش و اعتبار شخص یا شیء، تعبیر به دنو و قرب می‌شود» (طبرسی، جوامع الجامع، ۶۲/۱). یعنی آیا می‌خواهید غذای بهتری که دارید به پست‌تر از آن تبدیل کنید. پس از برآوردن و تأمین نیازهای مادی و ابتدایی، رعایت اصل اهم و مهم بعنوان یک اصل قابل تسری به انواع نیازهای آدمی (اعم از مادی و معنوی) است حتی در عبادت که هدف خلقت جن و انسان در قرآن معرفی شده، رعایت این اصل وسیله تعالی آدمی را فراهم می‌آورد به عنوان مثال در مقام تعارض و تزاخم میان انجام مستحبات و واجبات، عقل و شرع حکم به ترجیح واجب می‌نماید. علی (ع) سرور عابدان و عالمان می‌فرماید: اذا أضرت النوافل بالفرائض فارضوها (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۹) هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند، آن را ترک کنید.

در جای دیگر علت را اینگونه می‌فرماید: لا قربة بالنوافل اذا أضرت بالفرائض عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند. «(نهج البلاغه، حکمت ۳۹) رعایت امر اهم و مهم حتی در عبادات نیز با پیش زمینه روحی و روانی آدمی گره خورده است تا جایی که امیرمؤمنان می‌فرماید: ان للقلوب اقبالاً و ادباراً، فإذا اقبلت فاحملوها علی النوافل و اذا ادبرت فاقصروا بها علی الفرائض دلها را روی آوردن و نشاط و پشت کردن و فراری است؛ پس آنگاه که نشاط دارند آن را بر انجام مستحبات وادارید و آنگاه که پشت کرده بی نشاط است به انجام واجبات قناعت کنید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲).

از آنجا که عمر آدمی به آن اندازه نیست که تمامی نیازمندی‌ها را بر آورده سازد، تنظیم روابط و رفتارها بر اساس ترجیح اصل اهم و مهم بر غیر مهم از جمله معیارهائی است که در راه وصول به حیات طیبه آرمانی به آدمی مدد می‌رساند.

ه) اعتدال

سلوک بر مسلک اعتدال و عدم گرایش به افراط و تفریط در تمامی مراحل و امور زندگی اعم از حیات فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی مطلوب عقل و شرع است. بر آورده نشدن و یا انحراف در تأمین برخی نیازمندیها و یا تأمین نیازهای کاذب، عمدتاً ناشی از افراط با تفریط است. بر این اساس پیامبر گرامی اسلام (ص) که الگوی راست قامتان و اسوه جویندگان طریق کمال می باشد همواره بر مشی اعتدال و میانه روی می زیست حتی بر مخالفان و دشمنان مسلح نیز جفا روا نمی داشت و این سیره از توصیه خدای متعال به میانه روی در رفتار نشأت می گیرد.

«واقصد فی مشیک...» در رفتار میانه رو باش (لقمان، ۱۹)

اصل اعتدال در تأمین نیازمندیها به معنای مشی میانه در انواع نیازهای مادی و معنوی تلقی می شود. انسان اندیشمند همواره می کوشد بر طریق اعتدال گام بردارد و انسان جاهل بر دو لبه تیز افراط و تفریط قدم می زند. این حقیقت در فرمایش مولی علی (ع) اشارت رفته است: لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً جاهل را نمی بینی مگر اینکه یا افراط می کند یا تفریط (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). آیات و وحی دلالت بر رعایت اعتدال در روابط خانوادگی، اقتصادی، اعتدال در انفاق و ایثار و حتی رعایت اعتدال در دینداری دارد که به لحاظ رعایت اختصار به ذکر یک نمونه از اعتدال در تأمین نیازمندیهای دیگران در امور اقتصادی که قوام زندگی مادی آدمی بدان وابسته است اکتفا می نمایم: «ولا تجعل یدک مغلوله الی عنقک ولا تبسطها کل البسط فتقع ملوماً محسوراً» هرگز دست را به گردنت میند (بخل و امساک مکن) و آن را یکسره مگشای (هر چه داری به گزاف و زیاده روی مده) که نکوهیده و درمانده بنشین (الاسراء، ۲۹).

در شأن نزول این آیه نقل شده است که: «پیامبر (ص) در خانه بود. سائلی به در خانه آمد، چون چیزی برای بخشش آماده نبود و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد رود. این پیشامد زبان کفار را باز کرد. گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول لهو و سرگرمی است و نمازش را بدست فراموشی سپرده است. به این ترتیب این کار هم ملامت و شماتت دشمن و هم انقطاع از دوست را در پی داشت و مصداق «ملوم محسور» شد. آیه فوق نازل شد و به پیامبر هشدار داد که این کار تکرار نشود»

(مکارم شیرازی، ۹۰/۱۲).

بنابراین « سفارش‌ها و ارزشهای اسلام به گونه‌ای است که هم به ارضای نیازهای انسان می‌پردازد و هم اعتدال آنها را حفظ می‌کند. نه احترام بی‌جا و بیش از حد را می‌پذیرد و نه تحقیر و توبیخ را، تمام کوشش دین در این است که اعتدال میان کسب احترام و پرهیز از خودنمائی و ریاکاری یا ارضای نیازهای جنسی و پرهیز از روابط نامشروع، سرمایه‌گذاری همراه با نفی احتکار و کم‌فروشی و دیگر امور را فراهم آورد» (خسرو پناه، ۵۰).

(و) کیفیت، دوام و استمرار عمل

از جمله امور مهمی که به عنوان معیار سنجش رفتارهای آدمی در ابعاد مختلف از منظر دینی معرفی گردیده موضوع کیفیت، دوام و استمرار مثبت آثار عملکرد آدمی است. در هیچیک از آیات قرآن از کثرت و زیادی عمل انسانها بعنوان ارزش دینی به تنهایی سخن به میان نیامده است اما در چند آیه از آیات وحی بر سر کیفیت عمل بیانات ارزشمندی مطرح شده است.

قرآن مجید به ویژه در سوره هود آیه ۷، کهف آیه ۷ و ملک آیه ۲ هدف از خلقت مرگ و هستی و زینت‌های روی زمین را برای آدمی، سنجش کیفیت عمل وی معرفی می‌نماید و در آیات دیگری از قرآن بر این حقیقت تأکید می‌کند که ما اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم. (الکهف، ۳۰) آیه ۷ سوره کهف می‌فرماید: « انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملاً» ما آنچه بر زمین است را آراسته ایم تا ایشان را بیازمائیم که کدامشان از جهت عمل بهترند. در معنای لنبلوهم ایهم احسن عملاً در تفسیر المیزان آمده است: « رسول خدا (ص) این آیه را تلاوت فرمود، راوی سؤال میکند: یا رسول الله معنای آن چیست؟ فرمود: یعنی تا آنکه شما را بیازمائیم که کدامیک عقل بهتر و ورع بیشتر از محارم خدا دارید و کدامیک سریع‌تر در اطاعت خدائید» (طباطبائی، ۳۳۴/۱۳؛ مکارم شیرازی ۳۵۰/۱۲؛ طوسی، ۹/۷)

آیه ۲ سوره ملک می‌فرماید: «الذی خلق الموت و الحیة لیبلوکم ایکم احسن عملاً...» «امام صادق (ع) درباره این آیه فرمود: مقصود عمل بیشتر نیست بلکه عمل بهتر و درست‌تر است. و درستی کار بستگی به ترس از خدا دارد و قصد و نیت صحیح... سپس فرمود: عمل را تا به

پایان خالص نگهداشتن دشوارتر از خود عمل است و عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدای بزرگ تو را برای آن ستایش کند» (زمخشری، ۱۳۴/۴؛ حکیمی، ۴۹۱/۱؛ مجلسی، ۱۳۵/۲۴). پس «ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت « احسن عملاً » نه « اکثر عملاً » (قرائتی، ۱۶۶/۷). در روایات نیز عمل ولو اندک اما توأم با شوق و استمرار با ارزشتر از رفتارهای فراوان که توأم با رنجهای مستمر است، معرفی شده است: «عن جابر بن یزید الجعفی، قال: سمعته - ای جعفر (ع) یقول: إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دِيمَ عَلَيْهَا. از قول امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: محبوب‌ترین کارها نزد خداوند عملی است که بر آن مداومت شود» (نوری الطبرسی، ۱۲۹/۱). مشابه تعبیر مذکور از قول پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. (هندی، ۲۹/۳). قال علی (ع): قلیل مدوم علیه خیر من کثیر مملول منه (نهج البلاغه، ۴۴۴) چیزی اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج آور باشد و درباره ارزش عمل می‌فرماید: قلیل مدوم علیه ارجی من کثیر مملول منه (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۸)

کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوارکننده‌تر است.

«پیامبر اکرم (ص) در دفن سعد بن معاذ پس از تشییع بیکر سعد وارد قبر شده و کار ساختن لحد را با استحکام تمام به پایان رساندند. سپس فرمود: اِنِّیْ لِأَعْلَمُ اَنْهُ سَبِیْلِیْ وَ یَصِلُ الْبَلِیْ اِلَیْهِ، وَلَکِنْ اللّٰهُ یَحِبُّ عَبْدًا اِذَا عَمِلَ عَمَلًا اَحْکَمَهُ، فرمود: می‌دانم که این گور فرسوده می‌شود و می‌پوسد لیکن خدا بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، محکم‌کاری کند و آن را درست و استوار به انجام برساند» (حکیمی، ۴۹۵/۱)

با عنایت به این رهنمودهای دینی و سنت و سیره معصومین مقتضی است که در سنجش و گزینش رفتارها در زندگی این معیارها سرلوحه عمل قرار گیرد.

ز) خودشناسی

بی‌گمان خودشناسی از مهمترین و اساسی‌ترین مباحث در گستره تعالیم و آموزه‌های کلیه ادیان آسمانی و پیامبران است.

علوم مختلفی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی، زیست‌شناسی، فلسفه، معرفت

نفس را محور مباحث خویش قرار داده‌اند زیرا کانون موضوعات همه این دانش‌ها به وجود و هستی آدمی معطوف می‌گردد.

تعالیم آسمانی اسلام در بعد شناخت‌شناسی، محور شناخت مبدأ و معاد را خودشناسی معرفی نموده و کلید رمزگشایی بحرانها و مشکلات، توجه به این موضوع اصیل و ژرف است. شناخت آدمی و حقیقت وجودی او منجر به ایجاد بینشی بنیادین شده که در پرتو آن می‌تواند تصویری از «من» ارائه کند و در نهایت استعدادهای وجودیش را شناخته و جهت دهد.

از دیدگاه اخلاقی «انسان دو «خود» دارد: خود حیوانی و خود انسانی. اما ارزش انسان به خود انسانی اوست نه خود حیوانی، خود حیوانی طفیلی و در واقع ناخود است..... انسان در هر یک از دو زندگی - حیوانی و انسانی - نیازمندیهایی دارد که مبادی آنها در وجودش نهاده شده است. از این جهت که حیوان است و نامی، نیاز به آب و غذا و مسکن و لباس و هوا دارد..... اما زندگی حیوانی مقدمه است نه هدف، طفیلی است..... اما انسان در «خود حیوانی» خلاصه نمی‌شود بلکه یک خود انسانی هم دارد و به این اعتبار گوهری است مجرد و ملکوتی که از عالم قدس آمده» (امینی، ۱۳/۲۴۲). تأمین و برآوردن نیازها در پرتو شناخت صحیح خود و ابعاد وجودی آدمی تفسیر صحیح خویش را پیدا می‌کند. اگر آدمی خود را مرکب از روح و جسم یافت و سطح جسم را بر عمق روح و روان نشانید آنگاه سهم اصلی هویت وی را روح تشکیل داده و در مقام تأمین نیازها اولویت را به این جنبه داده و اگر در مقام تعارض میان خواسته جسم و روح واقع شد، همچون افرادی که سند حقیقت وجودی و هویت خویش را برای جسم و تن آدمی صادر نموده‌اند؛ تسلیم خواهش‌های نفس نمی‌گردد و راه را برای تأمین نیازهای معنوی هموار می‌نماید.

آدمی چگونه می‌تواند در مسیر تأمین نیازهای دیگران گام بردارد در حالی که نیاز واقعی روح خویش را نمی‌شناسد و چگونه نیاز خویش را در حالی که اساساً شناختی از «من» ندارد برآورده می‌سازد؟ چنین انسانی هیچگاه بر رکن استواری تکیه نکرده است.

نقش آگاهی در تعمیق خواسته‌ها و نیازها

علم و آگاهی از ویژگی‌های بر جسته آدمی و یکی از مزیت‌های وی به حساب می‌آید. جهل و

بی خبری به معنای فقدان آگاهی بعنوان عیبی بزرگ در تمامی مکاتب الهی و بشری مذموم شناخته شده است. تأمین خواسته‌ها و نیازمندی‌های آدمی در پرتو علم و آگاهی، آدمی را از حسیض حقارت و ذلت به اوج عزت و کرامت می‌رساند. گستره آگاهی آدمی علاوه بر تمایز سطح خواسته‌ها و نیازمندی‌های وی نسبت به سایر جانداران موجب تعالی آن نیز می‌شود. شاید به همین سبب باشد که در آیات متعدد از کلام الهی، مؤمنین دارای جایگاه والائی می‌باشند اما دانشمندان از ایشان دارای درجات بالاتری معرفی شده‌اند «...یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات...» (المجادلة، ۱۱).

اگر آگاهی آدمی در ناحیه بینشها و شناختها سطحی، فردی، جزئی، منطقه‌ای و حالی باشد طبعاً سطح خواسته‌ها و نیازهای او نیز در همین محدوده متوقف می‌شود و با حیوانات تفاوت چندانی ندارد اما اگر شعاع درک و شهود کلی، عمقی فرا منطقه‌ای و نافذ در زمانهای گذشته و آینده باشد طبعاً در ناحیه نیازها و مطلوبها نیز از بینش و وسعت نظر عمیقتر و پاباتری برخوردار خواهد شد.

از آنجایی که «انسان موجودی است ارزش جو، آرمان خواه و کمال مطلوب خواه؛ آرمان‌هایی را جستجو می‌کند که مادی و از نوع سود نیست. آرمان‌هایی که تنها به خودش و حداکثر همسر و فرزندانش اختصاص ندارد، عام و شامل و فراگیرنده همه بشریت است، به محیط و منطقه خاص یا قطعه‌ای خاص از زمان محدود نمی‌گردد. جنبه انسانی تمدن بشری که روح تمدن به شمار می‌رود، مولود اینگونه احساسها و خواسته‌های بشری است» (شیروانی، ۲۵). در داستان قارون که از قوم موسی (ع) بوده آمده است. «پس از آنکه قارون با زیور و تجمل بسیار بر قومش در آمد مردم دنیا طلب گفتند ای کاش همانقدر که به قارون از مال دنیا دادند به ما هم عطا می‌شد که وی بهره بزرگ و حظ وافری را داراست اما صاحبان مقام علم و معرفت (به آن دنیا پرستان) گفتند وای بر شما (و همت پست شما) ثواب خدا برای آن کس که به خدا ایمان آورده و نیکوکار گردیده بسی بهتر (و بالاتر از این دارائی دو روزه قارون) است ولی هیچ کس جز آنانکه صبر پیشه کنند، بدان ثواب نخواهند رسید» (القصص، ۷۹-۸۰).

این آیات بر تاثیر و نقش علم و آگاهی و بینش متعالی در حصول به مطلوب و تأمین نیازمندیهای

آدمی دلالت دارد و بیانگر آن است که آنان علم سطحی و نگرشی ظاهری داشتند توانایی درک واقع بینانه را از دست داده و آنچه را به قارون جهت آزمایش و امتحان عطا شده بود به عنوان موهبتی عظیم ارزیابی کرده و در حسرت رسیدن به مانند آن نشسته‌اند. از این آیات شریفه استفاده می‌شود که دانش و معرفت واقعی، چشم دل انسان را باز کرده و او را از ظاهر به عمق می‌رساند. از این بحث به نقش آگاهی بویژه نسبت به شاخصهای ارائه شده و کاربرد صحیح هر کدام به عنوان یک اصل عام و فراگیر که تمامی معیارها را پوشش می‌دهد، نگاه شده است بعنوان مثال اگر مردم زمان قارون می‌دانستند که همه این نعمتها برای قارون وسیله آزمایش اوست و سعادت عقبی الزاماً در گرو برخورداری از موهبت‌های مادی نیست، دلداده زیور و زینتهای او نمی‌شدند و او را الگوی حیات خویش قرار نمی‌دادند. البته واضح است که علم و آگاهی بعنوان علت ناقصه یا شرط لازم ملحوظ است.

نتیجه

آگاهی نسبت به مرز میان نیازهای صادق از کاذب با عنایت به رهنمودهای قرآنی و شاخص‌های مبتنی بر فرهنگ اسلامی و تطبیق آنها بر رفتارها، زمینه‌وصول به جامعه آرمانی و کمال انسانی را در حیات علمی و عملی دین‌مداران فراهم می‌نماید. بر این اساس توصیه می‌شود:

- معیارهای پیش‌گفته همواره نصب العین جامعه ایمانی قرار گرفته و سرمشق عملی زندگی به منظور بهره‌برداری در حیات دین‌مدارانه قرار گیرد.
- آسیب‌شناسی رفتار متدینان به کمک اهل علم جهت تنظیم حیات بر اساس آموزه‌های دینی در اولویت برنامه نهادها و مراکز پژوهش دینی قرار گیرد.
- راه تأمل و استخراج مبانی دینی از قرآن، سنت و سیره معصومین (علیهم السلام) و معرفی امتیازات و برتری آن نسبت به سایر فرهنگ‌ها در نگاه اهل تحقیق بر اساس ادبیات زمانه باز است که باید در این خصوص فرصت را مغتنم شمرد.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- امینی ابراهیم، خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس، قم ۱۳۶۷ش.
- ۲- پیروز، علی آقا، و دیگران، مدیریت در اسلام، قم، ۱۳۸۴ش.
- ۳- تورکیلدسن، جورج، اوقات فراغت و نیازهای مردم، ترجمه عباس اردکانیان و عباس حسنی، تهران ۱۳۸۲ش.
- ۴- جعفری، محمد تقی، فلسفه دین، تدوین عبدالله نصری، تهران ۱۳۷۸ش.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم ۱۳۷۵ش.
- ۶- حکیم، محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، نجف اشرف، ۱۹۷۹م.
- ۷- حکیمی، محمد رضا و محمود و علی، الحیاة، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۸- خسرو پناه، عبدالحسین، انتظارات بشر از دین، به کوشش حسین دهنوی، تهران ۱۳۸۲ش.
- ۹- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی)، تهران ۱۳۷۶ش.
- ۱۰- رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، ۱۳۷۹ش.
- ۱۱- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، [بی جا]، [بی تا].
- ۱۲- شیروانی، علی، معارف اسلامی در آثار شهید مطهری، قم ۱۳۷۶ش.
- ۱۳- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية [بی تا].
- ۱۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، منشورات دار مکتبة الحیاة، بیروت، [بی تا].
- ۱۵- همو، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، دارالأضواء، ترجمه احمد امیر شادمهری، مشهد، ۱۳۷۷ش.
- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، [بی تا].
- ۱۷- قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۱۸- گای. آر. لفرانسوا، روانشناسی برای معلمان، ترجمه هادی فرجامی، مشهد، ۱۳۸۰ش.
- ۱۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۲۱- نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۴۱۱ ق ۱۹۹۱ م.
- ۲۲- نهج الفصاحة، ترجمه ابو القاسم پاینده، ۱۳۶۰ش، [بی جا].
- ۲۳- هندی برهان فوری، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسة الرسالة، بیروت، [بی تا].